

داسارگر افزود: از این‌رو از زائران گرانقدر درخواست داریم از همراه داشتن هرگونه داروی گیاهی مشکوک مانند شیرین بیان، قره قروت و... که از لحاظ ساختاری شباهت زیادی به موادمخدر دارد و از طرفی ممکن است، برای ماموران کشور عراق ناشناخته باشد، خودداری کنند. وی اظهارکرد: بازداشت هریک از مرتکبان جرائم ذکرشده در کشور عراق تابع محدودیت سنی و جنسیت نبوده و به صرف کشف موادمخدر، فرد حامل آن بازداشت خواهد شد. در برخی موارد، افرادی با سن بالای ۸۰ سال نیز بازداشت شده‌اند. افزون بر آن مراحل دادرسی و محاکمه با قاطعیت انجام پذیرفته و زائران به حبس طولانی مدت محکوم می‌شوند.

رئیس اداره اجتماعی پلیس مبارزه با موادمخدر فراجا همچنین تصریح کرد: از آنجا که برای خانمان سوز مواد مخدر و اعتیاد، استطاعت زائر را از نظر جسمی و روانی از بین می‌برد؛ بنابراین توصیه می‌شود، اگر فردی به هر نحو مبتلا به سوءمصرف موادمخدر یا روانگردان است پیش از اعزام نسبت به درمان و بازپروری روحی و جسمی مبادرت ورزیده تا ضمن آماده‌شدن برای ورود به سرزمین عتبات عالیات با بازسازی جسمی و روحی برای پاکسازی صفات اماره از خود حرکت کند. داسارگر اظهار کرد: امیدواریم با مطالعه و به‌کار بستن تذکرات، شاهد دستگیری و بازداشت احتمالی زائران به دلیل حمل موادمخدر در ایران و عراق نباشیم.

راز ۵ جنایت

درسینه سارق حرفه‌ای

پرونده قتل سارق حرفه‌ای خانه‌ها که سه زن و دو مرد را قربانی جنایت‌هایش کرده بود،

خاطره یکی از کارآگاهان پلیس آگاهی است که این هفته روایت کرده‌ایم. مرد جنایتکار

زنان را با روسری خفه و مردان را با شلیک گلوله از پا درآورده بود



سال‌ها قبل افسر ویژه قتل تهران بودم و در آگاهی شاپور خدمت می‌کردم. مثل امروز قتل‌ها زیاد نبود و بیشتر به دلیل اختلافات قدیمی و خانوادگی بود. اواسط شهریورماه سال ۷۴ بود که تلفن اداره زنگ خورد. آن سوی خط، رئیس کلانتری در شرق تهران بود که از قتل‌ی هولناک خبر می‌داد. سریع سوار خودرو پیکان اداره شدیم و به سمت آدرس اعلامی رفتیم.

تا رسیدیم هوا تاریک شده بود. وارد آپارتمان دوطبقه شدم. در طبقه دوم، جسد یک مادر و دختر در پذیرایی بود که با روسری خفه شده بودند. صحنه را بررسی کردیم و قاضی جنایی دستور انتقال اجساد و بررسی بیشتر را صادر کرد. سراغ مرد خانواده رفتیم و خواستیم توضیح دهد که مدعی شد ساعتی قبل از سرکار به خانه آمده و اولین چیزی که دیده، جسد همسر و دختر جوانش در وسط پذیرایی بوده است.

از همسایه‌ها تحقیق کردم و مشخص شد، پدر خانواده راست می‌گوید و نقشی در قتل نداشته است. از محل کارش استعلام کردیم که تایید کردند مرد میانسال کل روز را آنجا بوده است. تحقیقات را ادامه دادیم اما هیچ ردی از عامل جنایت پیدا نکردیم. دیگر عصبانی شده بودم که چرا با گذشت شش‌ماه نتوانسته‌ام رد قاتل را شناسایی کنم. اواخر فروردین سال بعد بود که تلفن اداره زنگ خورد و از مرگ زنی در یکی از باغ‌های اطراف کرج باخبر شدیم. سریع به آدرس اعلام‌شده رفتیم که داخل باغ با جسد زن جوانی

روبه‌رو شدیم. دور کردن زن جوان روسری پیچیده و خفه شده بود. سریع یاد قتل مادر و دختر افتادم و موضوع را به بازپرس گفتم. توضیح دادم که آن مادر و دختر هم با روسری دور گردن خفه شده بودند و احتمالاً قاتل آنها و این زن یکی است. با بررسی لباس‌های مقتول، مدارک هویتی او را به دست آوردیم که مشخص شد، جزو زنان بزه‌کار و تن‌فروش بوده است.

با بررسی صحنه به سمت اداره حرکت کردیم. در طول مسیر فقط به این فکر می‌کردم که با قاتل سریالی زنان روبه‌رو هستیم و اگر من یک قدم از او جلو نیفتیم باید شاهد مرگ زن دیگری باشیم. روز بعد با بازپرس پرونده هماهنگ کردم که طعمه‌گذاری انجام دهیم اما هیچ مظنونی پیدا نشد. حتی توانستیم ردی از قاتل پیدا کنیم. فشار روی من به‌عنوان افسر پرونده زیاد شده بود. سه قتل بدون هیچ سرنخی و هر راهی می‌رفتیم، بن بست بود. اوایل سال ۷۶ قتل در آب‌انبار خانه‌ای در جنوب تهران گزارش شد. وقتی آنجا رسیدیم، متوجه شدم قاتل یا قاتلان با سلاح گرم مقتول را در آب انبار خانه‌اش کشته و تمام اموال با ارزش را سرقت کرده بودند. تیرماه سال ۷۶ رسیده بود و هنوز قتل زنان و قتل داخل آب‌انبار را نتوانسته بودم، کشف کنم. این بار تلفن اداره زنگ خورد و قتل یکی از دزدان محله پامنار گزارش شد. سریع به آنجا رفتیم و در کنار خیابان جسد تیرخورده محمد یکی از دزدان سابقه‌دار را دیدیم. از همکارم در اداره سرقت خواستم به صحنه بیاید که او با دیدن مقتول گفت:

او را می‌شناسم، تخصصش دزدی از منزل و بازکردن گاوصندوق است. او همدستی به نام غدیر داشت که دوبار خودم دستگیرشان کردم. با شنیدن نام همدست خوشحال شدم که شاید راز این قتل را بتوانم کشف کنم. چند دزد دیگر را با کمک همکارم احضار کردیم که همگی اعتراف کردند غدیر و محمد با هم دوستان قدیمی و هم خرج هستند اما این اواخر بر سر یک دختر با هم مشکل پیدا کرده بودند. سراغ مادر غدیر رفته و خودم را دوست او معرفی کردم که از شهرستان آمده‌ام و او هم ادعا کرد، پسرش زندانی شده است. با کشف این سرنخ، غدیر را در زندان شناسایی کردم که ابتدا منکر اتهامش بود اما در ادامه لب به اعتراف باز کرد و گفت: با دختری رابطه دوستی داشتم تا این‌که تصمیم گرفتیم او را به قتل برسانیم و اموالش را سرقت کنیم. من و محمد دونفری نقشه قتل و سرقت را طراحی کردیم و قرار شد روز حادثه آن را اجرا کنیم که ناگهان محمد در میانه راه پشیمان شد و با قتل دختر جوان مخالفت کرد. از آنجا که احتمال دادم او مرا لو می‌دهد، تصمیم گرفتیم محمد را به قتل برسانیم تا راز این نقشه پنهان بماند. قتل با اسلحه برای سرقت باعث شد که احتمال دهم قتل در آب‌انبار توسط او رخ داده و بازجویی را ادامه دادم. به غدیر گفتم ردپای تو در قتل مردی در آب‌انبار به دست آمده و بهتر است اعتراف کنی. معلوم بود حرف‌هایم را باور کرده که گفت: فروردین محمدحسین را در آب‌انبار خانه‌اش به خاطر سرقت اموالش با اسلحه جنگی به قتل رساندم. می‌دانستم پول خوبی در خانه دارد و بعد از کشتن او، اموال باارزش خانه‌اش را سرقت کردم. احتمال دادم مرتکب جرائم دیگری هم شده باشد. به همین دلیل به بازجویی‌ها ادامه دادم که لب به اعتراف باز کرد و راز قتل مادر و دختر و زن جوان را فاش کرد و ادامه داد: سال ۷۴ با زنی به نام محیا رابطه دوستی داشتم تا این‌که مدتی بعد با هم اختلاف پیدا کردیم و به‌همین دلیل تصمیم گرفتیم، او را به قتل برسانیم. شهریورماه بود که با نقشه قبلی به خانه‌شان رفتیم و از آنجایی که دخترش در جریان دوستی من با مادرش بود احتمال دادم او مرا به جرم قتل مادرش لو بدهد، به‌همین دلیل هردوی آنها را به قتل رساندم و از محل گریختم. پس از قتل دختر و مادر با دختر دیگری دوست شدم. چند ماهی از دوستی ما گذشته بود تا این‌که فروردین ماه سال ۷۵ او را همراه یکی از دوستانم به باغ متروکه‌ای در حوالی کرج بردیم و پس از آزار و اذیت به قتل رساندیم. با اعترافات غدیر راز جنایت‌هایی که چند سال درگیرم کرده بود فاش شد. او در سرقت‌ها و قتل‌هایش سه همدست داشت که آنها را شناسایی کرده و سراغشان رفته و دستگیرشان کردیم. پرونده را کامل کردم و به دادگاه فرستادم. در جریان جلسه دادگاه، قاضی غدیر را به اتهام پنج فقره قتل به پنج‌بار اعدام محکوم و به اتهام سرقت و تجاوز به شلاق و حبس محکوم کرد. سه همدست متهم ردیف اول نیز به اتهام معاونت در قتل و سرقت به حبس و شلاق محکوم شدند. غدیر، قاتل خونسرد و بلبل‌زبان بعد از ۲۰ سال در زندان اعدام شد تا پرونده این قاتل زنجیره‌ای بسته شود.

